

مؤلفه‌های فقه‌الحدیثی تأیید روایات تفسیری

* در المیزان

^۱ امان الله ناصری کریموند

^۲ قاسم بستانی

چکیده

روایات تفسیری معصومین علیهم السلام یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع تفسیری جهت فهم صحیح آیات قرآن بهویژه برای شیعیان بوده و عموم تفاسیر شیعه از این میراث بهره‌مند هستند، از سویی دیگر، چنین روایت‌هایی تهی از آسیب‌ها و ضعف‌ها نبوده و استفاده از آنها نیاز به دقت و تحقیق فقه‌الحدیثی است، از جمله این تفاسیر که افروزن بر استفاده از این روایات، به بررسی‌های فقه‌الحدیثی در آنها پرداخته و به رد و اثبات پاره‌ای از آنها اقدام نموده؛ امری که در کمتر تفسیر شیعی مشاهده می‌شود - تفسیر معاصر و مشهور، المیزان علامه طباطبائی است، در این مقاله، با توجه به جایگاه خاص این تفسیر در جهان اسلام، با روشی توصیفی تحلیلی و مبتنی بر تحقیق کتابخانه‌ای، تلاش شده است مؤلفه‌های فقه‌الحدیثی علامه طباطبائی در تأیید روایات تفسیری را بنا بر تفسیر المیزان استخراج و مورد مذاقه قرار دهد، نتیجه این تلاش به اختصار دلالت بر آن دارد که عمدۀ

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز (amannaseri@gmail.com)

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

gbostanee@yahoo.com



مؤلفه‌های علامه در این زمینه، عرضه روایات بر قرآن، سنجهش روایات با روایات صحیح، متواتر، مشهور و مستفیض، عرضه روایات بر عقل، تطبیق الفاظ روایات بر علم لغت و... بوده است.
واژگان کلیدی: تفسیر المیزان، فقه الحدیث، مؤلفه‌های تأیید روایات.

مقدمه

فهم قرآن و ضرورت بهره‌گیری از روایات تفسیری معصومین علیهم السلام به عنوان آگاهان به همه مقاومتی و مرجع اصلی در تبیین آیات قرآن کریم از یک طرف (معرفت، ۱۳۸۵: ۴۴۳ و محفوظی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۶)، و فراز و نشیب‌های واقع شده در تاریخ حدیث بهویژه وقایع قرن اول از جمله: شیوه نقل و نگارش، ورود اسرائیلیات، جعل و... (معارف، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۶؛ بستانی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۷؛ باجی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸)، و نیز تأکید قرآن (حجرات ۶) و معصومین علیهم السلام (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۸۸؛ صدقون، ۱۴۰۳: ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۱۸۴؛ دشتی، ۱۳۸۵: ۳۳۸)، و دانشمندان در ضرورت ارزیابی اخبار و روایات (معماری، ۱۳۸۴: ۵۷؛ مسعودی، ۱۳۹۵: ۹؛ باجی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸؛ معارف، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۵)، جهت تشخیص سره از ناسره از طرف دیگر، باعث ابهام و سردرگمی حدیث پژوهان شده است، بنابراین، بهره‌گیری از روایات دقت ویژه‌ای می‌طلبد چراکه گاهی عدم دقت در فهم حدیث سبب گمراحتی و سرگردانی افراد می‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱)، و همچنین برخی از مفسران در استفاده از روایات، بدون توجه لازم به قوانین فقه الحدیثی، روایاتی را در تفاسیرشان ذکر کرده‌اند و در نتیجه باعث ضعف دیدگاه و نقص تفسیر شان شده است (ناصری کریموند و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۵)، پس بررسی فقه الحدیثی روایات قبل از استفاده تفسیری اهمیتی چند برابر پیدا می‌کند، چرا که برخی فهم شریعت را بر فقه الحدیث استوار دانسته‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷: ۶۳).

یکی از این اندیشمندانی که در زمینه فقه الحدیث به تحلیل همه جانبه روایات پرداخته و با وضع قاعده و قانون و ملاک و معیار به پذیرش و رد روایات مبادرت نموده است، علامه طباطبائی می‌باشد ایشان چه در خلال مباحث تفسیری، چه در بحث‌های روایی المیزان، با منظری تحلیلی- انتقادی در جهت قانونمند نمودن این علم تلاش

نموده که در این میان با مبانی مستند و مستدل به پذیرش، نقد و رد روایات می‌پردازد، البته باید توجه داشت که ایشان غالباً به نقد روایات پرداخته ولی در موارد قابل توجهی نیز احادیث را تأیید نموده است.

نویسنده در این نوشتار، در صدد پاسخ به این سؤال است که علامه طباطبائی چگونه و با چه مبانی و معیارهای فقه الحدیثی به تأیید و بهره‌گیری از روایات مبادرت نموده است؟ پیشینه تحقیق: تاکنون مقاله یا کتابی که به مؤلفه‌های تأیید روایات در تفسیر المیزان پرداخته باشد، یافت نشد اما در زمینه بررسی روایات در المیزان آثار ارزشمندی چاپ شده و البته ارتباط نزدیکی با این نوشتار هم ندارد بلکه بیشتر ناظر بر نقد روایات در تفسیر المیزان می‌باشد که عبارتست از: مقاله «روش‌شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان» که سال ۱۳۸۴ توسط سیدعلی آقایی در نشریه ماه دین منتشر شد؛ کتاب علامه طباطبائی و حدیث: روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان، توسط شادی نفیسی در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات علمی و فرهنگی و همچنین مقاله «روش علامه طباطبائی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، توسط سهراب مروتی و امان الله ناصری در سال ۱۳۹۱ در مجله حدیث پژوهی کاشان چاپ شده است اما با بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت مقاله حاضر همپوشانی خاصی با آثار مذکور نداشته بلکه با هدف کشف معیارهای تأیید روایات از نظر علامه طباطبائی نگارش یافته است.

۱. مفهوم‌شناسی

فقه الحدیث متشکل از دو کلمه «فقه» به معنای ادراک و علم به چیزی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۷۰/۳)، و «حدیث» به معنای قول، فعل و تغیر مخصوص به کار می‌رود (مامقانی، ۱۴۱۱: ۷۵/۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۳: ۴۴۲/۴) در تعریف فقه الحدیث اقوال مختلفی ذکر شده که به چند نمونه از آن تعاریف اشاره می‌شود:

۱. علمی است که به کمک قواعد زبان عربی و قوانین شرعی و احوال نبوی، به بحث در مورد معنا و مفهوم کلمات حدیث و قصد و غرض اصلی آنها می‌پردازد (حلبی، ۱۴۱۹: ۶۳۵/۱).

۲. علمی است که به بررسی متن حدیث از جهت دلالت آن می‌پردازد (ربانی، ۱۳۶۳: ۲۷؛ نصیری، ۱۳۶۲: ۲۳۸؛ مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۹۸).

۳. دانشی است که به بررسی قواعدی می‌پردازد که منجر به فهم مقصود گویندهٔ حدیث، از حدیث می‌شود (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۸).
به طور کلی می‌توان گفت این علم با به کارگیری قواعدی به فهم و شرح احادیث می‌پردازد.

۲. ضرورت بررسی روایات

از آنجا که علم حدیث نزد مسلمانان از جایگاه والایی برخوردار است و پس از قرآن، اصلی‌ترین منبع فکر و عمل آنان می‌باشد، باید جهت فهم دین و تبیین آیات قرآن به آن متمسک شد ولی با توجه به محرز بودن اشکالات اساسی در جریان نقل و نگارش حدیث و ظهور وضاعان و جعلان حدیث با اهداف مختلف (غروی نائینی، ۱۳۷۹: ۱۹۵۹؛ ۱۹۴۳-۶۴؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹: ۲۸۶؛ ابوزهو، بی‌تا: ۱۱۵-۱۱۴)، نمی‌توان به همهٔ روایات اعتماد نمود و از طرف دیگر نیز برای بهره‌گیری از چگونگی تفسیر قرآن توسط پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ راهی جز مراجعه به روایات وجود ندارد، بنابراین لازمه استفاده از این منبع، همان‌طور که معصومین ﷺ تصريح کردند (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۸۸)، ارزیابی و بررسی دقیق آن اقوال جهت نظاممند نمودن این میراث ارزشمند می‌باشد.

۳. انواع رویکرد علامه نسبت به روایات در المیزان

از آنجا که تفسیر المیزان، تفسیری قرآن به قرآن است، شاید تصور شود که مؤلف آن احتیاج زیادی به روایات نداشته ولی علامه طباطبائی از توجه به روایات غافل نمانده بلکه مفصل و به‌طور تخصصی به تحلیل محتواهی و روایات پرداخته و با مبانی فقه الحدیثی و با تسلط ویژه‌ای به علوم حدیث، همچون حدیث‌شناسی مبرز احادیث را مورد بحث و تبیین قرار داده است.

ایشان با توجه به روش تفسیری خود، که البته این روش مورد توجه و تأیید برخی از مفسران و اندیشمندان گذشته و حال (ابن خلدون، ۱۹۵۶: ۷۲۹/۴؛ خوبی، ۱۳۹۰: ۱/۳۶) همو-

۱۳۸۴: ۲۶۷)، نیز می‌باشد، با عرضه روایات به قرآن و سنجش روایات در میزان قرآن توانسته است بسیاری از روایات را کارآمد و مورد استفاده قرار دهد و همان طور که با همین مبانی قرآنی بسیاری از روایات را از جوانب مختلف فقه الحدیثی مورد نقد و رد قرار داده است، در موارد متعددی نیز روایاتی را با همان مبانی تأیید می‌نماید.

۴. ملاک‌ها و مبانی فقه الحدیثی علامه طباطبائی در تأیید روایات

با توجه به اعتقاد علامه طباطبائی به حجیت نص قرآن؛ اساس کار ایشان برای کشف معانی آیات، شواهد درونی آیات و همچنین استناد و استفاده از آیات دیگر است (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۴)، البته ایشان در تأیید اقوال و نظرات تفسیری خویش، در موارد بسیار زیادی به روایات صحیح معصومین علیهم السلام نیز استناد می‌کند، زیرا روایات قطعی الصدور ائمه معصومین علیهم السلام بهترین مبین و مفسّر آیات می‌باشد، بر همین اساس، علامه هرگاه به روایات صحیح می‌رسد، در بیان نظر خود از آن روایات کمک می‌گیرد (مروتی و ناصری کریموند، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

مؤلفه‌های فقه الحدیثی علامه طباطبائی نسبت به تأیید و پذیرش روایات در تفسیر المیزان را می‌توان در قالب عنوانین زیر بیان نمود:

۴-۱- تأیید روایات با عرضه بر قرآن کریم

بر اساس روش معصومین علیهم السلام مهم‌ترین منبع برای بررسی یک روایت، عرضه روایات بر قرآن است، ائمه معصومین علیهم السلام برای تشخیص احادیث صحیح از غیرصحیح؛ مبانی و ملاک‌هایی داشته و در این مورد دستوراتی فرموده‌اند، از جمله پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هرگاه حدیثی از من به شما رسید آنرا به قرآن عرضه کنید، آنرا که مطابق کتاب خدا بود پذیرید و آنرا که مخالف قرآن بود رها کنید» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۱۸/۷۹). کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۴۵؛ مسعودی صدر و دیگران، ۱۳۹۵/۲۹).

همچنین امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «هرگاه حدیثی را شنیدید، آنرا برکتاب خدا و سنت عرضه کنید آنچه موافق کتاب خدا و سنت باشد، به آن عمل کنید و آنچه که مخالف کتاب خدا و سنت باشد، آنرا رها کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۵۵)،

عجلونی این حدیث را متواتر می‌داند و به نقل از ابن جوزی می‌گوید: این حدیث را ۹۸ نفر از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند (عجلونی، ۱۴۰۸: ۲۷۵/۲).

بنابراین یکی از اساسی‌ترین ملاک‌های پذیرش حدیث؛ مطابقت آن با قرآن می‌باشد و در صورت تعارض باید آن را کنار گذاشت (تفیی، ۱۳۸۴: ۲۵).

مؤلف المیزان در عرضه روایات بر قرآن مبانی و مؤلفه‌های خاصی دارد که مهم‌ترین آن مبانی به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۱-۴- تأیید روایات به دلیل وجود شواهد و استنادات قرآنی

معیار بودن قرآن برای شناسایی حق از باطل، به‌طور کلی از بدیهیات دین اسلام است و قرآن مرجع و معیار تشخیص حق و باطل به شمار می‌رود (بستانی، ۱۳۸۶-۱۵۱)، و در این زمینه نیز احادیثی مبنی بر مرجعیت قرآن برای ارزیابی روایات وجود دارد (صدقه، ۱۳۷۶: ۳۶۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۸/۱؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲۲۲/۲؛ حلوانی، ۱۴۰۸: ۸۰۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۳؛ طبری عاملی، ۱۳۸۳: ۱۱۳؛ دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۱۴؛ ابویه، بی‌تا: ۴۰۵)، و اساس کار علامه برای کشف و بیان معنا و مفهوم آیات نیز شواهد درونی آیه یا استفاده از آیات دیگر است (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۸)، بنابراین هنگامی که روایات با این شواهد قرآنی هماهنگ باشد، مورد پذیرش و تأیید ایشان قرار می‌گیرد.

مؤلف المیزان ذیل آیه ﴿... وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (مائده: ۵)، می‌نویسد: منظور از کفر به ایمان این است که آدمی به آنچه که می‌داند حق است، عمل نکند... لذا کفر به ایمان نیز در مورد کسی صادق است که همواره عمل به مقتضای ایمان خود را ترک کند و همیشه و به‌طور دائم بر خلاف علم خود عمل نماید (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۳۱/۵).
سپس در بحث روایی چنین می‌آورد:

در تفسیر عیاشی از عبید بن زواره روایت شده که گفت: من از امام صادق علیه السلام خداوند متعال سؤال کردم، حضرت فرمود: کفر به ایمان عبارت است از ترک عملی که یک مسلمان به آن اقرار دارد، از این جمله است اینکه بدون بیماری و بدون داشتن موضع شاغله نماز را ترک کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۹۶/۱)، طباطبائی پس از ذکر این روایت چنین می‌نویسد: دلیل اینکه امام علیه السلام از میان همه مصاديق «کفر به ایمان»

فقط ترک نماز را یادآور شده؛ این است که خداوند متعال در کلام مجیدش نماز را ایمان خوانده و فرموده: ﴿... وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضْنِعَ إِيمَانَكُمْ...﴾ (بقره/۱۴۳)، یعنی خداوند متعال هرگز ایمان شما - نماز شما - را بی اجر نمی کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۱/۵؛ همو، ۲۸۹/۳؛ ۶۱۷: ۱۱۲/۱۰؛ ۸۶: ۱۴/۱۴ و ...).

۵۳

۴-۱-۲- هماهنگی معنای روایت با معنای واژگان قرآنی

در کلام بزرگان حديث موافقت روایت با قرآن یکی از مرجحات حدیثی به شمار می رود (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۹/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۲: ۴۱/۱)، که این موافقت گاهی بر کل یک آیه منطبق می شود و گاهی بر یک عبارت و یا بر یک واژه محدود می شود و از آنجایی که تطابق و همسویی روایات با آیات قرآن، محکم ترین دلیل بر صحت روایات می باشد، مؤلف المیزان روایاتی که با معنای و مفاهیم قرآنی سازگاری داشته باشد را تأیید می نماید:

علامه ذیل آیات ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّيَامُ...﴾ (بقره/۱۸۳) و ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...﴾ (بقره/۱۸۵)، چنین می نویسد: در تفسیر عیاشی و قمی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «فرقان» عبارت است از هر امر محکمی که در قرآن است و «کتاب» عبارت است از آن آیاتی که انبیای قبل را تصدیق می کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۹/۱؛ قمی، ۱۳۷۶: ۹۶/۱)، ایشان در تأیید معنای واژگان روایت مذکور می نویسد: خود کلمات «فرقان» و «کتاب» هم با معنایی که در روایت برای آنها شده، سازگار است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵/۲؛ همو، ۱۰۵/۱۸).

۴-۱-۳- تأیید روایت به دلیل تفسیر دقیق آیه

طباطبایی ذیل آیه ﴿مَنْ أَجْلَى ذَلِكَ كَتَبَنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ ثُمَّسَا بِغَيْرِ نَفْسِهِ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانُوا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَخْيَاهَا فَكَانُوا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده/۳۲)، روایتی را ذکر می کند که کلینی به سند خود از فضیل بن یسار روایت آورده که گفت: من به امام ابی جعفر علیه السلام عرضه داشتم: این جمله در کلام خدای عز و جل چه معنایی دارد که می فرماید: «وَ مَنْ أَخْيَاهَا فَكَانُوا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؟ فرمود: منظور

کسی است که انسانی را از سوختن و غرق شدن نجات دهد، عرضه داشتم: آیا شامل کسی هم می‌شود که انسانی را از ضلالتی نجات دهد و به راه راست هدایت کند؟ فرمود: این بزرگترین تأویل برای آن است (کلینی، ۱۳۸۸/۲: ۲۱۰-۲۱۱).

مؤلف المیزان پس از ذکر روایت فوق چنین می‌نویسد: این روایت را شیخ نیز در امالی خود (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۰)، و همچنین برقی در محاسن خود از فضیل از آن جناب روایت کرده‌اند (برقی، بی‌تا: ۲۳۲/۱)، سپس در تأیید آن چنین گفته: مراد از اینکه نجات از ضلالت تأویل اعظم آیه باشد؛ یعنی اینکه تفسیر کردن آیه به چنین نجاتی دقیق‌ترین تفسیر برای آن است، چون کلمه تأویل در صدر اسلام بیشتر به معنای تفسیر استعمال می‌شده و مرادف آن بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۲۷/۵).

۴-۴- دلالت صریح روایت بر مفهوم آیه

علامه ذیل برخی از بیانات معصومین ﷺ تأکید خاصی داشته و جهت اثبات صحبت و اهمیت آن روایات به دلالت معنایی مشترک با آیات قرآن استناد می‌نماید از جمله ذیل آیه ﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أُولَيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيَسْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقَوْا مِنْهُمْ تُقَاهَ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصْرِ﴾ (آل عمران ۲۸)، روایتی از کافی را نقل نموده که از امام باقر علیه السلام فرمود: «تفیه در هر چیزی برای آدمی خواه ناخواه پیش می‌آید و خدا هم به همین جهت آنرا حلال فرموده» (کلینی، ۱۳۸۸/۲: ۲۲۰)، و بعد از ذکر این روایت در تأیید آن می‌گوید: اخبار در مشروعیت تفیه از طرق ائمه اهل بیت علیهم السلام بسیار زیاد است به‌طوری که شاید به حد تواتر بررسد و آیه شریفه هم صراحتاً بر آن دلالت دارد، دلالتی که به هیچ وجه نمی‌توان آنرا انکار نمود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۵۴).

۴-۵- هماهنگی روایت با آیه در رساندن معنای آیه

علامه گاهی روایاتی که با مفهوم آیات هماهنگ است را تأیید نموده و از آن روایات به عنوان تأییدیهای برای نظرات تفسیری خویش نیز استفاده کرده است: از جمله ذیل آیه ﴿إِنَّمَا رَبُّكَ فَالْحَلْمُ تَعْلِينَكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمَقَدَّسِ طَوَّيَ﴾ (طه/۱۲)، می‌نویسد: در کتاب فقیه آمده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا موسی علیه السلام

۵۵

مأمور به کندن کفش خود شد که قرآن در باره اش می فرماید: «فَاحْلِنْ تَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوِيًّا»؟ فرمود: چون کفش هایش از پوست خرمرده بود (صدق، ۱۴۱۱: ۱۶۰).

علامه در تأیید این روایت می گوید: این روایت را تفسیر قمی نیز آورده است (قمی، ۱۳۷۶: ۲۰/۲)، و در الدر المنشور هم همین معنا آمده (سیوطی، ۱۴۱۱: ۲۹۲/۴)، و سیاق آیه هم می رساند که کندن کفش صرفاً به منظور احترام مکان بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۶۰/۱۴).

۴-۱-۶- مطابقت روایت با مفاد آیات

در تفسیر المیزان کمتر به سند روایات توجه شده و معمولاً به صحت و سقم مفاد و مفهوم روایات پرداخته می شود و در صورت مطابقت روایات با مفهوم و مضامون آیات، به تأیید روایات حکم می شود (فرزنده‌ی و ناصری ۱۳۹۰: ۶۰).

علامه ذیل آیه «قُلْ أَرَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًاً أَوْ نَهَارًاً مَا ذَا يَسْعَحِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» (يونس/۵۰)، می نویسد: در تفسیر قمی از امام باقر(ع) روایت شده که در معنای آیه «قُلْ أَرَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًاً» فرمود: یعنی عذاب او در شب و یا در روز بر شما نازل شود، پس این عذابی است که در آخر الزمان بر فاسقان اهل قبله که منکر نزول عذاب بر خود هستند، نازل خواهد شد (قمی، ۱۳۷۶: ۳۱۲/۱)، مؤلف المیزان بعد از ذکر مباحث فوق می نویسد: مفاد این روایت با توجه به آیات مورد بحث تأیید می شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۰؛ همو، ۱۱۲/۱؛ ۶۱۷/۶؛ ۳۱۱/۶؛ ۵۳۹/۷؛ ۳۱۲-۳۱۱/۶؛ ۱۱۱/۹ و ۲۹۵/۱۳).

۴-۲- سازگاری و مطابقت روایت با سیاق آیات

با توجه به وجود مجھولات، مشکلات و ضعفهای مربوط به روایات تفسیری، علامه طباطبائی با دقت و حساسیت ویژه ای روایتی را می پذیرد و برای تفسیر قرآن، تأکید ایشان بر فهم مفاهیم قرآن از طریق سیاق و ظاهر آیات است، وی همچنین ظاهر قرآن را حجت می داند، و در مورد روایات می گوید: «روایات در اثبات مجھولات تفسیری نمی توانند مورد اعتماد باشند، چون هیچ یک از مضامین آنها متواتر نیست، علاوه بر این که میان آنها تعارض وجود دارد که در نتیجه از درجه اعتبار ساقط

شده‌اند، پس تنها طریق برای تحصیل این غرض، تدبیر و دققت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائت و امارات داخلی و خارجی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۵/۱۳)، بر همین اساس سیاق آیات را به عنوان یک اصل در نظر گرفته و در مواردی که روایات با سیاق آیات مطابقت داشته باشند، آن روایات را تأیید می‌نماید، از جمله موارد زیر:

۴-۱-۲-۴- مطابقت روایت با سیاق آیه در تعیین معنای کلمه‌ای خاص

در برخی از روایات رسیده از معصومان ﷺ معنای برخی لغات قرآنی بیان شده است که علامه گاه این روایات را ذکر کرده و با تکیه بر سیاق آیات بر اینگونه روایات مهر تأیید زده است:

در تفسیر المیزان ذیل آیه **﴿صِبَغَةُ اللَّهِ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبَغَةً﴾** (بقره/۱۳۸)، چنین آمده: در تفسیر قمی از یکی از دو امام باقر و صادق علیهم السلام و در کتاب معانی الأخبار از امام صادق علیه السلام روایت آورده که منظور از «صبغه» همان اسلام است (قمی، ۱۳۷۶: ۶۲/۱).

علامه در تأیید این روایت می‌گوید: همین معنا از ظاهر سیاق آیات نیز استفاده می‌شود (طباطبایی، ۳۱۷/۱).

۴-۲-۴- مطابقت روایت با سیاق آیه در تعیین معنای عبارات

در تفسیر برخی از آیات، تفسیری از معصومین علیهم السلام وارد شده که علامه به دلیل سازگاری این روایات تفسیری با سیاق آیات، به تأیید و بهره‌گیری از این روایات پرداخته است، از جمله:

مؤلف المیزان در تفسیر آیه **﴿وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَتِهِ﴾** (بقره/۱۴۳)، می‌نویسد: در تهدیب از ابی بصیر از یکی از دو امام باقر و صادق علیهم السلام روایت کرده که گفت: به آن جناب عرضه داشتم: آیا خدای تعالیٰ به پیامبر ﷺ دستور داده بود که به سوی بیت المقدس نماز بگزارد؟ امام با استناد به آیه فوق (بقره/۱۴۳)، فرمود: بله (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۳۸/۲).

علامه پس از ذکر این روایت در تأیید آن چنین گفته: مقتضای این حدیث این است که جمله **«الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا...»** صفت قبله باشد و مراد از قبله، بیت المقدس

بشد و اینکه آن قبله‌ای که رسول خدا^{صلی الله علیہ وسلم} رو به آن می‌ایستاده، همان بیت المقدس می‌باشد و سیاق آیات نیز همین معنا را تأیید می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱؛ ۳۳۴/۱؛ همو، ج. ۵، ص. ۱۲۲).

۵۷

۴-۲-۴- هماهنگی روایت با سیاق آیه در بیان معنای اجمالی آیه

اساس کار علامه برای بیان معنا و مفهوم آیات، استمداد از قرائن و شواهد درونی و بیرونی آیات و بهره‌گیری از آیات دیگر است (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۸)، البته ایشان در تأیید اقوال خویش در مواردی به روایات صحیح موصومان^{صلی الله علیہ وسلم} نیز استناد می‌نماید، بر همین اساس هرگاه به روایات صحیحی می‌رسد که مطابق با سیاق آیات باشد به تأیید آن روایات پرداخته و در بیان نظر خود از آن روایات مدد می‌گیرد:

علامه طباطبائی ذیل آیه **﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آیَةً﴾** (مریم/۱۰)، می‌نویسد: در تفسیر عیاشی از امام صادق^{علیه السلام} روایت شده که فرمود: حضرت زکریا از پروردگار خود درخواست فرزند کرد، ملائکه او را به آن سخنان که در قرآن آمده ندا دادند، او دوست داشت بفهمد صدا از ناحیه خداست یا نه، خدا به او وحی کرد که نشانه خدایی بودن آن مؤده این است که سه روز زیانش از سخن بند می‌شود، همین که سه روز فرا رسید و توانست با احدی تکلم کند، فهمید که مؤده قبلی از ناحیه خدا بوده، چون غیر خدا کسی نمی‌تواند زبان کسی را بند بیاورد، پس این است معنای کلام خداوند متعال که می‌فرماید: **﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آیَةً﴾** (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۷۲).

علامه در تأیید این روایت می‌نویسد: سیاق آیات هم از این توجیه امتناع ندارد، بلکه با آن سازگاری دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳/۲۸۹؛ همو: ۱۲/۵۱-۵۰؛ ۱۴/۵۱-۵۰).

۴-۲-۴- صراحة سیاق آیه در تأیید معنای ذکر شده در قالب روایت

گاه روایات ذکر شده ذیل آیات به گونه‌ای است که صراحتاً با سیاق آیات مطابقت می‌کند، علامه اینگونه روایات را به دلیل هماهنگی با سیاق آیات پذیرفته و مورد استفاده قرار داده است، برای مثال؛ ایشان ذیل آیه «وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات/۱۰۷)، معتقد است که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق... و سپس روایتی را در اینباره نقل و به جهت دلالت سیاق بر ذبیح بودن اسماعیل آنرا تأیید می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴:

صادق عليه السلام پرسید که ذیح چه کسی بوده؟ فرمود: اسماعیل بوده، برای اینکه: خدای تعالی داستان تولد اسحاق را در کتاب مجیدش بعد از داستان ذبح نقل کرده و فرموده: ﴿وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ (صفات: ۱۱۲، صدوق: ۱۴۸/۲)، البته با این وجود روایتی نزد شیعه که دال بر ذیح بودن اسحاق باشد، دیده نشده است.

۴-۳- مطابقت روایت با ظاهر آیات

یکی از معترضین ملاک‌های فقه‌الحدیثی در پذیرش روایات، مطابقت و همخوانی روایت با نص صریح قرآن می‌باشد، در تفسیر المیزان تطابق روایات با آیات قرآن در موارد متعددی قابل بررسی است، از جمله:

۴-۱-۳- مطابقت روایت با ظاهر آیه در تفسیر یک عبارت

از ضوابط اساسی پذیرش روایات، تطابق و یا عدم تنافی با ظاهر آیات می‌باشد که این مطابقت یکی از دلایل علامه طباطبائی در تأیید و تصدیق روایات می‌باشد (فرزندویی و ناصری کریمونه، ۱۳۹۶: مجله مشکوه، ص ۶۰).

مؤلف المیزان ذیل آیه ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكُنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ...﴾ (مائده: ۸۹)، می‌نویسد: در الدر المنشور است که ابن جریر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: وقتی آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَ اللَّهُ لَكُمْ...﴾ (مائده: ۸۷)، درباره قومی که زنان و گوشت را بر خود حرام کرده بودند نازل شد، گفتند یا رسول الله، پس تکلیفمان نسبت به سوگندهایی که خورده‌ایم چیست؟ در جواب آنها آیه ۸۹ مائدۀ نازل شد (سیوطی، ۱۴۱۱/۲، ۳۱۱).

علامه در تأیید روایت مذکور ذیل این آیه می‌گوید: ظاهر این آیه موافق با روایت است که سوگند لغو را تفسیر می‌کند که بیهوده و از روی عادت بر زبان جاری می‌شود، علاوه بر این سیاق آیه نیز بهترین دلیل است بر اینکه آیه در صدد بیان کفاره سوگند و امر به حفظ آن است به طور استقلال نه بر سیل تطفل و تبعیت، کما اینکه لازمه این تفسیر است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱۷/۶؛ همو، ۱۲۲/۱ و ۱۰۹/۳).

۴-۳-۴- مطابقت روایت با ظاهر الفاظ آیه در تعیین مصداق یک عبارت

مفسران در تعیین مصاديق برخی از عبارات قرآنی دچار اختلاف نظر زیادی هستند ولی اگر روایات صحیحی در این زمینه وجود داشته باشد، این اختلاف را از بین برده و حقیقت را روشن می‌نماید، در ادامه به یکی از این موارد اشاره می‌شود:

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر جمله ﴿...فَمَنِ اصْطَرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لَا عَادٍ...﴾ (بقره/۱۷۳)، فرموده: «باغی» آن کسی است که در طلب شکار است، و «عادی» به معنای دزد است که نه شکارچی می‌تواند در حال اضطرار گوشت مردار بخورد و نه دزد، خوردن مردار بر این دو حرام است... (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۳۸/۳)، و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: «باغی» ظالم و «عادی» غاصب است، و از حماد از آن جناب روایت کرده که فرمود: «باغی» آن کسی است که بر امام خروج کند، و «عادی» دزد است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۷۴/۱)، و همچنین در تفسیر مجمع البيان از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت آورده که در معنای آیه مذکور فرمودند: یعنی بر امام مسلمین بغي نکند و با معصیت از طریق اهل حق تعدی ننماید (طبرسی، ۱۳۶۶: ۲۵۷/۱). مؤلف المیزان در تأیید این روایات می‌نویسد: همه این روایات از قبیل شمردن مصداق است و همه آنها معنایی که از ظاهر لفظ آیه استفاده می‌شود را تأیید می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۴۶/۱؛ همو، ۴۰۳/۲؛ ۱۰۹/۳؛ ۳۵۱/۵).

۴-۴- تأیید روایات تفسیری معصومین علیهم السلام

گرچه از نظر مؤلف المیزان روایات تفسیری قطعی الصدور واردہ از معصومین علیهم السلام زیاد نیستند ولی ایشان برخی از این روایات را در تفسیر آیات ذکر و بر صحت آنها نظر داده است، دلایلی که علامه طباطبائی روایات تفسیری معصومین علیهم السلام را تأیید کرده است عبارتست از:

۴-۴-۱- استفاده معصومین علیهم السلام از روش تفسیری قرآن به قرآن
با توجه به علم خاص و تسلط معصومین علیهم السلام نسبت به قرآن کریم، آنان از روش‌های مختلفی از جمله قرآن به قرآن در تفسیر آیات استفاده می‌کردند که روایت زیر شاهدی بر این ادعاست: در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: هرگاه برای

شما حدیث نقل کردم و سخنی گفتم، دلیل و شاهد قرآنی آنرا از من بپرسید، آنگاه در بعضی از کلماتش فرمود: رسول خدا^{علیه السلام} مردم را نهی کرد از قبیل و قال و از فساد مال و کثرت سؤال، شخصی پرسید: یابن رسول الله همین سخن در کجای قرآن است؟ فرمود: خدای عز و جل در باره قبیل و قال فرموده: ﴿لَا خَيْرٌ فِي كَثِيرٍ مِّنْ تَجْوِهِمُ إِلَّا مَنْ أَمْرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...﴾ (نساء/۱۱۴)، و در باره فساد مال فرموده: ﴿وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أُمُوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً...﴾ (نساء/۵)، و در باره کثرت سؤال آیه ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءِ إِنْ تُبَدِّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ...﴾ (مائده/۱۰۱)، را فرموده است (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۰/۱).

بنابراین یکی از این روش‌های اصیل و کهن تفسیری، روش قرآن به قرآن می‌باشد که مؤلف المیزان در چنین مواردی به تأیید اینگونه روایات می‌پردازد: طباطبائی ذیل آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ (فتح/۴)، می‌نویسد: در کافی به سند خود از جمیل روایت کرده که گفت: من از امام صادق^{علیه السلام} پرسیدم که این سکینت چیست؟ فرمود: ایمان است هم‌چنانکه دبالت^{علیه السلام} «لَيَرْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۵/۲)، مؤلف المیزان این روایت را تأیید نموده و می‌گوید: ظاهر این روایت چنین می‌رساند که آیه فوق را تفسیر برای سکینت گرفته و در همین معنا روایات دیگری نیز هست (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸/۴۰۵).

۴-۴- مستند بودن سخن معصوم^{علیه السلام} به آیات قرآن

از آنجایی که معصومین^{علیهم السلام} آگاه به کلیه معارف و حقایق قرآن هستند، سخن آنان نیز براساس آیات قرآن می‌باشد که علامه طباطبائی در اینگونه موارد به تأیید روایات می‌پردازد: ایشان ذیل آیه ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَخَذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا...﴾ چنین می‌نویسد: در کافی و تفسیر عیاشی از امام باقر^{علیه السلام} روایت آورده‌اند که در آن حضرت فرموده: «ای جابر به خدا سوگند منظور از این آیه؛ پیشوایان ستمگر و پیروان ایشان است» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۳۷۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۷۲)، بیان علامه طباطبائی در تأیید این روایات چنین می‌باشد: تعبیر امام^{علیه السلام} به عبارت «پیشوایان ستم» به خاطر تعبیر خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَلُوِيَّرِي الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾ که تبعان انداد بگیر را ظلمه و ستمگر

خوانده و معلوم است که متبع و پیشوایشان؛ ائمۀ ظلمه و ائمۀ ظلم خواهند بود
(طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱/۶۱۷؛ همو، ۱/۳۹۰؛ ۱/۵۷۶-۵۷۱؛ ۴/۳۵-۳۶ و ۱۲/۴۱۱).

۶۱

۴-۳-۴- تعیین مصدق و تبیین آیات در روایت معصومین ﷺ

روایات قطعی الصدور معصومین ﷺ که جهت تفسیر ذیل آیات ذکر کرده‌اند، از نظر فقه‌الحدیث مطابقت Tam با آیات قرآن کریم دارد، بر همین اساس علامه طباطبائی در چنین مواردی، روایات تفسیری معصومین ﷺ را تأیید می‌کند:

علامه طباطبائی ذیل آیه **﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَحْوَصُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَحْوَصُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...﴾** (اعام/۸)، می‌نویسد: در تفسیر عیاشی از امام ابی جعفر علیه السلام ذیل عبارت «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَحْوَصُونَ فِي آيَاتِنَا» روایت آورده که فرمود «خوض» در آیات خدا؛ گفت و گو در باره پروردگار و مجادله کردن در باره قرآن است و ذیل جمله «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَحْوَصُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» فرموده: از آن جمله گوش دادن به سخنان نقلان و داستان‌سرایان است (عیاشی، ۱/۳۸۰)، و پس از ذکر این روایات چنین بیان می‌دارد که این روایت شامل آیه هست و در حقیقت در این روایات ملاکی که در آیه ذکر شده، اخذ گردیده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱/۲۱۸؛ همو، ۱/۳۲۶).

۴-۵- عرضه روایت بر روایات صحیح معصومین ﷺ

از دیگر ملاک‌های فقه‌الحدیثی که مرجع تعیین صحت و سقم روایات می‌باشد؛ عرضه روایت بر روایات صحیح معصومین ﷺ می‌باشد (بستانی، ۱۳۸۶: ۱۸۳). از منظر علامه اگر سخنی مخالف حدیث صحیح معصوم ﷺ باشد، نباید آنرا پذیرفت (نفی‌سی، ۱۳۸۴: ۵۴)، ولی در صورتی که موافق با حدیث معصوم باشد؛ مورد قبول می‌باشد. مؤلف المیزان در مواردی که روایتی با روایات صحیح مطابقت داشته باشد را تأیید می‌نماید، در ادامه، این موارد با ذکر نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱- تأیید یک روایت با استناد به روایات دیگر (به دلیل مطابقت با روایات اهل بیت ﷺ)

بر اساس اعتقاد شیعه، اهل بیت ﷺ راسخان در علم و مصدق کامل صفت اهل

الذکر اند و تفسیر و تأویل قرآن را یک جا می‌دانند، بنابراین فقط اینانند که برای همیشه شایستگی مرجعیت امت را در فهم معانی قرآن و آموزش آیات آنرا دارند (معرفت، ۱۳۸۵: ۲۴۳/۱)، بر همین اساس علامه طباطبائی در بسیاری از موارد، روایات صحیح معصومین ﷺ را ملاک پذیرش قرار داده و روایاتی که همسو با روایات اهل بیت ﷺ باشد، را تأیید می‌نماید.

علامه طباطبائی ذیل آیه **﴿الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْفَانِتِينَ وَ الْمُتَفَقِّيْنَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾** (آل عمران/۱۷)، می‌نویسد: در تفسیر الدر المنشور از ابن جریر از جعفر بن محمد عليه السلام نقل شده که فرمود: هر کس پاسی از شب نماز بگزارد و در آخر شب هفتاد بار استغفار کند، از مستغفرين نوشته می شود (سيوطى، ۱۴۱۱: ۱۲/۲)، سپس در تأیيد این روایت مذکور می‌نویسد: این معنا در روایاتی دیگر (صدقوق، ۱۴۱۱: ۳۰۹/۱؛ همو، بی‌تا: ۵۸۱)، از ائمه اهل بیت عليه السلام آمده و یکی از سنن رسول خدا عليه السلام است که از آن جناب ترك نمی‌شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳؛ ۱۸۶/۳؛ همو، ۶۲۴/۲؛ ۲۳-۲۱/۵؛ ۳۷۷/۸؛ ۳۴۱/۵). (۲۳۹/۹)

٤-٥-٤- متواتر بودن روایت

متواتر بودن یک حدیث، مهم‌ترین معیار برای پذیرش و اعتبار آن است (مدیرشانهچی، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۴)، بر همین اساس علامه در مواردی به تأیید و بهره‌گیری از روایات تفسیری متواتر مبادرت می‌نماید از جمله: ذیل آیه **﴿... وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَنَقَّرُوا...﴾** (آل عمران/۱۰۳)، می‌نویسد: در الدر المنشور از رسول خدا عليه السلام روایتی نقل می‌کند که فرمود: من پیشو شمایم و قبل از شما از دنیا می‌روم و شما بعداً بر لبه حوض بر من وارد می‌شوید، پس مراقب باشید بعد از من چگونه با ثقلین رفتار کنید، شخصی پرسید: یا رسول الله ثقلین کدامند؟ فرمود: ثقل بزرگتر کتاب خدای عز و جل است... و ثقل کوچکتر عترت من است و این دو ثقل هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند... . (سيوطى، ۱۴۱۱: ۶۰/۲؛ صدقوق، بی‌تا: ۵۸۵، و همو ۱۴۰۳: ۳۲۳؛ طبرسى، ۱۳۸۶: ۳۹۱/۱). (۳۹۲-۳۹۱/۱)

صاحب تفسیر المیزان در تأیید روایت فوق می‌نویسد: این حدیث از اخبار متواتری

است که شیعه و سنی در نقل و روایت آن اتفاق دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۸۷/۳؛ ۸۵-۸۴/۶) و (۴۲۸-۴۲۷/۸).

۶۳

۴-۳-۵-۴- مستفیض بودن

حدیث مستفیض حدیثی است که توسط گروهی نقل شده ولی به حد تواتر نرسیده باشد (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)، چنین احادیثی به دلیل کثرت نقل در منابع متعدد دارای اعتبار بوده و مورد اهتمام محدثان و مفسران از جمله مؤلف المیزان می‌باشد.

علامه طباطبایی ذیل آیه **﴿إِلَّا الَّذِينَ تَأْبُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَحْلَصُوا دِيَنَهُمْ لِلَّهِ...﴾** (نساء ۱۴۶)، می‌نویسد: در الدر المتنور آمده که رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: هر کس با خلوص بگوید: «لا اله الا الله»، داخل بهشت می‌شود، شخصی پرسید: یا رسول الله خلوص در گفتن این کلمه به چه معنا است؟ فرمود: به این معنا که گفتن این کلمه او را از آنچه حرام است باز بدارد (سیوطی، ۱۴۱۱: ۲۳۷/۲)، مؤلف المیزان این روایت را چنین تأیید می‌کند: مفاد این روایت به طور مستفیض یعنی به طرقی زیاد نقل شده، هم جوامع شیعه و هم جوامع سنت آنرا نقل کرده‌اند، شیعه از ائمه اهل بیت^{علیهم السلام} و اهل سنت از رسول خدا^{علیه السلام} روایت کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۵)، بنابراین می‌توان به صحت این روایات حکم کرد.

۴-۵-۴- مشهور بودن روایت

حدیث مشهور حدیثی است که نزد محدثین شایع و مشتهر باشد (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)، و بنا بر اشتهر مورد استفاده مفسران قرار می‌گیرد.

علامه طباطبایی ذیل آیه **﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَرْرَقُوا﴾** (آل عمران/۱۰۳)، می‌نویسد: در الدر المتنور چنین آمده است که ابن عمر گفت: رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: کسی که یک وجب از جماعت خارج شود، قلاده اسلام را از گردن خود باز کرده مگر آنکه دو باره به جماعت برگردد و کسی که از دنیا برود در حالی که تحت رهبری کسی که جامعه را رهبری کند، نباشد، به مرگ جاھلیت مرده است (سیوطی، ۱۴۱۱: ۶۱/۲).

و پس از ذکر روایت فوق الذکر در تأیید آن چنین گفته که این روایت از روایات

مشهور است و هر دو طایفهٔ شیعه و سنی از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} نقل کرده‌اند که فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناشد به مرگ جاهلیت مرده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۹/۳ همو، ۵۹/۵ همو، ۵۸۹/۵ همو، ۱۹۹/۵ همو).

٤-٦- عرضه روایت بر عقل

باتوجه به اتفاق نظر همهٔ دانشمندان مسلمان بر محوریت عقل جهت تمیز حق و باطل در امور دینی و غیردینی و استنباط احکام شرعی و همچنین روایات مختلف در این زمینه (بستانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸)، از جمله حديث امام صادق^{علیه السلام} (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵/۱)، و احادیث دیگر (برقی، بی‌تا: ۱۹۸/۱؛ صدق، ۱۳۶۸: ۱۲۲ و همو ۱۴۰: ۸۶/۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۰)، می‌توان عقل را به عنوان شاخصه‌ای اصیل در پذیرش یا رد احادیث به حساب آورد (بستانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۶).

سازگاری و مساعدت روایت با عقل: با توجه به اینکه اهل بیت^{علیهم السلام} عاقل‌ترین افراد بوده‌اند، سخنی برخلاف عقل از آنان صادر نمی‌شده است (میرجلیلی، ۱۳۹۰: ۱۷۱)، برهمن مبنی علامه نیز عقل را از مهم‌ترین ملاک‌ها در فهم حدیث قلمداد نموده و آنرا زیر بنای حیات انسانی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۵۴/۵).

در تفسیر المیزان ذیل آیه **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا...»** (بقره ۲۱۹)، چنین آمده است: ابی البلاد از یکی از امام باقر یا امام صادق^{علیه السلام} روایت کرده که فرمود: خداوند متعال به هیچ گناهی بزرگتر از شرب مسکر نافرمانی نشده، چون این مست است که ندانسته هم نماز واجب را ترک می‌کند و هم به مادر و دختر و خواهر خود می‌پرد (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۰۳/۶)، و در احتجاج آمده که زندیقی از امام صادق^{علیه السلام} پرسید: یا ابا عبد الله چرا خدا شراب را که هیچ لذتی لذیذتر از آن نیست حرام کرد؟ فرمود: بدین جهت حرام کرد که امّ الخبائث و منشأ تمامی شرور است ساعتی بر شارب خمر می‌گذرد که در آن ساعت عقلش از کفکش رفته، نه پروردگار خود را می‌شناسد و نه از هیچ معصیتی پروا دارد... طبرسی، ۱۳۸۶: ۹۲/۲)، علامه بعد از ذکر این روایت می‌نویسد: این روایات یکدیگر را تفسیر می‌کنند و تجربه و حساب عقل هم مساعد آنهاست (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۹۹/۲ همو، ۲۹۹/۲ همو).

۱۳/۳۳۹، و در مواردی که روایات با عقل سازگاری نداشته باشد را نقد و رد می‌کند.
. (همو، ۱۷۵/۹)

۷-۴- عرضه روایت بر علم لغت (تطابق الفاظ روایت با لفظ و معنی لغت)

باتوجه به هم‌زمانی و همچنین قرب زمانی صدور روایات با عصر نزول قرآن و اینکه قرآن یک متن اصل عربی است، جهت دست‌یابی به معانی واژگان احادیث می‌توان به قرآن مراجعه نمود (میرجلیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۰)، برخی دیگر نیز از این روش بهره‌گیری نموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۲: ۴۰/۱)، برهمین اساس یکی از معیارهای علامه در تأیید روایات، عرضه روایات بر علم لغت می‌باشد، بدین صورت که اگر روایتی با علم لغت تطابق و همخوانی داشته باشد آن را می‌پذیرد:

علماء طباطبائی ذیل آیه ﴿لَيْسَ بِأَمَانَةٍ كُمْ وَ لَا أَمَانَةٍ أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَ لَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيَا وَ لَا نَصِيرًا﴾ (نساء/۱۲۳)، می‌نویسد: در کتاب عيون به سند خود از حسین بن خالد از امام ابی الحسن رضا^ع روایت آمده که فرمود: من از پدرم شنیدم که از پدرش امام صادق^ع روایت آورده که آن جناب فرموده بود: اگر خدای تعالی ابراهیم^ع را خلیل خود گرفت برای این بود که نه هیچ سائلی را رد کرد و نه از احدی غیر از خدای تعالی چیزی را درخواست نمود (صدق، ۱۴۰۴: ۷۶/۲)، مؤلف المیزان پس از ذکر این روایت می‌نویسد: این صحیح ترین روایت است در توجیه اینکه چرا خداوند متعال ابراهیم را خلیل خود گرفت، زیرا با لفظ و لغت هم مطابق است، چون خلت به معنای حاجت است و خلیل تو کسی است که حوائج خود را به تو بگوید و از تو رفع حاجت بخواهد... (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۵۵/۵؛ همو، /، ص ۳ و ۱۴: ۵۶۰).

نتیجه‌گیری

با مطالعه و تتبیع روایات در تفسیرالمیزان این نتیجه حاصل شده که اعتقاد علامه طباطبائی به استقلال معنایی قرآن، موجب غفلت و دوری از روایات نشده بلکه وی توجه خاصی به روایات به ویژه روایات تفسیری داشته و در اغلب بررسی‌های روایی با

نگاهی نقادانه سعی در پیراستن روایات از منقولات جعلی و خرافی داشته و در موارد متعدد و قابل توجهی نیز با در نظر گرفتن مبانی فقه الحدیثی از جمله، عرضه قرآن بر روایات در مواردی مثل مطابقت روایات با قرآن از جوانب مختلف در تعیین معنای واژگان، عبارات و معانی آیات و همچنین تطابق و سازگاری روایات با سیاق آیات در تعیین معنای و مفاهیم و مصاديق و نیز مطابقت روایات با ظاهر آیات، عرضه روایات بر روایات صحیح، متواتر بودن، مشهور بودن، صحت مضمون روایت و ذکر روایت در منابع شیعه و اهل سنت، استفاده معمول از روش تفسیری قرآن به قرآن، مستند بودن سخن معصوم به آیات قرآن، سازگاری روایت با عقل، مطابقت روایات با لفظ و معنای لغات قرآنی و... به تأیید روایات پرداخته و غالباً با دلایل مستند و مستدل قرآنی، صحت و اعتبار روایات معصومین عليهم السلام را بیان نموده و در موارد متعدد و قابل توجهی به تأیید و بهره‌گیری از روایات تفسیری پرداخته است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
۲. نهج البلاغه، ترجمه، سید محمد دشتی، انتشارات طوبای محبت، قم، ۱۳۸۵.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربي، ۱۹۵۶.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسه الشرا الاسلامی، ۱۴۰۴.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللّغه، تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۳.
۶. ابو ریه، محمود، الاضواء على السنّة المحمدیة أو دفاع عن الحديث، چاپ پنجم، بی‌جا، نشر البطحاء، بی‌تا.
۷. ابو زهو، محمد محمد، الحديث والمحادثون أو عنایه الامم الاسلامیة بالسنّة النبویة، بی‌جا، دارالكتب العربی، بی‌تا.
۸. باجی، نصره و بستانی، قاسم، آئمه عليهم السلام و راهکارهای نقل، فهم و نقد حدیث، نیم سالنامه علمی ترویجی، شماره بیستم، صص ۵۴-۲۷، ۱۳۹۴.
۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر قرآن، ناشر، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.
۱۰. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، بی‌جا، دارالكتب الاسلامی، بی‌تا.
۱۱. بستانی، قاسم، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، چاپ اول، انتشارات رسش، اهواز، ۱۳۸۶.
۱۲. بسیونی فوده، محمود، التفسیر و مناهجه فی ضوء المذاهب الاسلامیة، مصر، انتشارات امانت، ۱۳۹۷.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، انتشارات دارالكتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۷.

١٤. حرماني، محمدبن حسن، وسائل الشيعه الى معرفه المسائل الشرعيه، چاپ پنجم، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣.
١٥. حلبي، على حسن على، ابراهيم طه الفيسى و حمد محمد مراد، موسوعة الأحاديث والآثارضعيفه والموضوعه، مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٩.
١٦. حلاني، حسين بن محمد، نزهه الناظر و تبيه المخاطر، قم، مدرسه امام المهدى عليه السلام، ١٤٠٨.
١٧. خوبي، ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، ترجمه حسيني، انتشارات دارالقليلين، قم، چاپ اول، ١٣٨٤.
١٨. —، معجم رجال الحديث، نجف، بي نا، ١٣٩٠.
١٩. دليمي، حسن بن محمد، غرر الاخبار، تحقيق، ضيغام اسماعيل، قم، دليل ما، ١٤٠٨.
٢٠. ريانى، محمد حسن، اصول وقواعد فقه الحديث، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان كتاب، ١٣٨٣.
٢١. سيوطي، جلال الدين، الدر المثور في تفسير المأثور، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١.
٢٢. صالح، صبحي، علوم الحديث و مصطلحه، چاپ پنجم، دمشق، جامعة الدمشق، ١٩٥٩.
٢٣. صدوق، محمدبن على بن بابويه قمي، الامالي، تهران، كتابجي، ١٣٧٦.
٢٤. —، معانى الاخبار، معانى الاخبار، يك جلد، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ١٤٠٣.
٢٥. —، من لايحضره الفقيه، انتشارات دارالتعارف، بيروت، ١٤١١.
٢٦. —، خصال، انتشارات علميه اسلامي، تهران، بي تا.
٢٧. —، علل الشرياع، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٦٨.
٢٨. —، عيون اخبار الرضا عليه السلام تحقيق اعلمى، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤.
٢٩. طباطبائي، سيدمحمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه، سيدمحمدباقرموسوی همداني، قم، دفترانتشارات جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ١٣٧٤.
٣٠. —، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٩٣.
٣١. طبرسى، فضل بن حسين، تفسير مجتمع البيان، انتشارات، صدر، تهران، ١٣٦٦.
٣٢. طبرسى، احمدبن على، الاحتجاج، چاپ نجف، بي نا، ١٣٨٦.
٣٣. طبرى عاملى، محمدبن ابي القاسم، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٨٣.
٣٤. طوسى، محمد بن الحسن، الاستبصار فيماختلف من الاخبار، ٤ جلد، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ اول، ١٣٩٠.
٣٥. —، الامالي، تحقيق، مؤسسة البعثه، قم، دارالثقافة، ١٤١٤.
٣٦. —، تهذيب الاحكام في شرح المقننه للشيخ المفيد، تحقيق، سيدحسن موسوى خرسان، چاپ سوم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٩١.
٣٧. عباسى، فرهاد، مبانى فقه الحديشى شيخ بهائى باتکيه بر حدیقة الہلالیه، دوفصلنامه علمی تخصصی حدیث اندیشه، شماره چهارم، ١٣٨٦، صص ١٦-٣٦.
٣٨. —، تهذيب الاحكام، تحقيق، حسن خراسانى و محمدآخوندى، چاپ چهارم، بي جا، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥.
٣٩. عجلونى، اسماعيل بن محمد، كشف الغفاء، چاپ دوم، بي جا، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨.
٤٠. عياشى، محمدبن مسعود، كتاب التفسير، ناشر، چاپخانه علميه تهران، ١٣٨٠.
٤١. غروى نائينى، نهلله، فقه الحديث و روش های نقد متن، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ١٣٧٩.

٤٢. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ناشر، مؤسسه دارالهجره، قم، ١٤٠٩.
٤٣. فرزندوحی، جمال و ناصری کریموند، امان الله، نقد و بررسی روایات الدرالمنتور در تفسیر المیزان، مجله مشکوه، مشهد، شماره ١٢، ١٣٩٠، صص ٤٨-٦٦.
٤٤. فیض کاشانی، محمدحسن، کتاب الواقی، کتابخانه امیرالمؤمنین علیهم السلام اصفهان، ١٤١٢.
٤٥. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ناشر، دارالکتاب، قم، ١٣٧٦.
٤٦. کاتب الحلبی، مصطفی بن عبدالله، کشف الصنون عن اسمی الکتب و الفنون، تهران، انتشارات المکتبه الاسلامیه، بی تا.
٤٧. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، تحقیق، علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دارالکتب الإسلامیه، ١٣٨٨.
٤٨. مامقانی، عبدالله، مقباس الہادیہ فی علم الدرایہ، تحقیق، محمد رضا مامقانی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ١٤١١.
٤٩. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣.
٥٠. محفوظی، سیدیوسف و دیگران، گونه شناسی و روش شناسی روایات امام باقر علیهم السلام مجله سراج منیر، سال ٦، شماره ٢٠، ١٣٩٤، صص ٨٥-١١٧.
٥١. مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ١٣٨٤.
٥٢. —، علم الحدیث، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ١٣٨٥.
٥٣. مروتی، سهراپ و ناصری کریموند، امان الله، روش علامه طباطبائی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق، مجله حدیث پژوهی، کاشان، شماره هشتم، ١٣٩١، صص ٢٠٩-٢٣٢.
٥٤. مسعودی، عبدالله، الأسس الحدیثیه والرجالیه عند العلامة الشیخ محمدتقی المجلسی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ١٣٨٥.
٥٥. مسعودی صدر، هدیه، بستانی، قاسم و محفوظی، سیدیوسف، ضوابط جری و تطبیق صحیح آیات قرآنی، مجله حسنا، سال هشتم، شماره ٢٨، بهار ١٣٩٥.
٥٦. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، چاپ ششم، تهران، ١٣٨٥.
٥٧. —، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ دوم، تهران، ١٣٧٦.
٥٨. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، انتشارات مؤسسه فرهنگی تمہید، قم، ١٣٨٥.
٥٩. معماری، داود، مبانی و روش‌های نقد متن حدیث، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ١٣٨٤.
٦٠. میرجلیلی، علی محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، چاپ اول، مرکز انتشارات دانشگاه یزد، یزد، ١٣٩٠.
٦١. ناصری کریموند، امان الله و جواد جمشیدی، رویکرد فقه الحدیثی علامه طباطبائی نسبت به روایات الدرالمنتور در تفسیر المیزان، فصلنامه علمی تخصصی پویش، تهران، سال اول، شماره اول، ١٣٩٤، صص ٤٤-٣٥.
٦٢. نعمانی، حمد بن ابراهیم، الغیبیه، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ١٣٩٧.
٦٣. تصریی، علی، آشنایی با علوم حدیث، چاپ دوم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ١٣٨٢.
٦٤. نفیسی، شادی، علامه طباطبائی و نقد حدیث، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ١٣٨٤.